

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

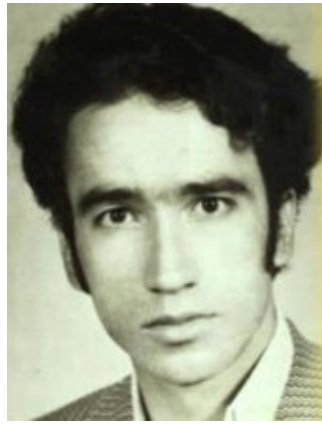
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: زنده یاد "داوود سرمد"
ویراستاری و ارسال از: احمد پوپل
۰۳ جولای ۲۰۲۴



زنده یاد داوود سرمد

اشعار زنده یاد «داوود سرمد»

آرزوها

دلم خواهد که مانند عقیبی
بخوانم با صدای آتشینم
دلم خواهد که همچون خنده رعد
بسوزم خار زار دشت شب را
دلم خواهد که چون خورشید مغرور
ز موج گرم نور از لوح تاریخ
دلم خواهد که همچون اختر صبح
دلم خواهد که همچون بذر امید
دلم خواهد که چون آهوی وحشی
چنان تند و سُبُکخیزانه و مست
دلم خواهد که همچون موج سرکش
بغلتم مست در آغوش دریا

زنم پر بر فراز آسمانها
سرود فتح اوج کهکشانشا
بلرزانم جهان را از نهیم
ز برق خاتماتسوز لهیم
نمایم پاره پاره کام شب را
بشویم جاودانه نام شب را
شوم چشم و چراغ جست و جوها
برویم در زمین آرزوها
بیابان در بیابان در نوردم
که نتواند رسد طوفان به گرم
بغلتم مست در آغوش دریا

پیام لاله هـای تشنه لب را
 دلم خواهد که همچون دودِ مجمر
 دلم خواهد که مانندِ سمندر
 دلم خواهد که مانندِ پرستو
 ز سازِ مژده بخشِ چهجه من
 دلم خواهد که همچون لاله سرخ
 ز برقِ داغِ آتشیـــــــزِ قلبم
 دلم خواهد که همچون باده عشق
 شوم جاری به رگهای تنِ شان*
 دلم خواهد ز سازِ تارِ احساس
 به بازارِ دیارِ ناشناسی
 دلم خواهد که همچون بهمنِ خشم
 دلم خواهد که همچون اژدهائی
 دلم خواهد کشم با نعره فریاد
 خروشم از کرانه تا کرانه
 دلم خواهد که همچون خنجرِ تیز
 به بیرحمی دلش را پاره سازم
 دلم خواهد که مانندِ خدنگی
 سرودِ مرگِ ننگینش بخوانم
 دلم خواهد که چون خورشیدِ تابان
 دُرخشان سازم این ظلمتسرا را
 دلم خواهد ز خونم گاهِ پیکار
 کلیدِ فتح و پیروزی جنبش
 بریزم طـرح نو، بنیادِ نو را
 به برج آن حصارِ تازه بنیان

بگویم هر نفس در گوشِ دریا
 به تورِ شعله سرکش برقصم
 به بزمِ خلوتِ آتش برقصم
 شوم پیکِ بهارِ جنبشِ آئین
 به رقص آید همه گل‌های رنگین
 چراغی در دلِ صحرا فروزم
 خس و خوارِ بیابان را بسوزم
 به جوش آرم نفسِ افسردگان را
 دهم جانِ دگرِ دلمردگان را
 به سازِ آرم نوای تازه‌ای را
 کنم یک دم بلند آوازه‌ای را
 فرو غلتم ز کوه انتقام
 کشم کاخِ ستمگر را به کام
 چو سیلِ شعله خیز و خشمناکی
 چو طوفانِ مهیب و ترسناکی
 فرو گردم به قلبِ سختِ دشمن
 به خون آلوده سازم سختِ دشمن
 روم تا چشمِ دشمن کورسازم
 چو نعلِ گنده اش در گور سازم
 بتابم بر جهانِ آفرینش
 گشایم توده ها را چشمِ بینش
 ستیغِ کوهساران رنگِ گردد
 نصیبِ نسلِ پیشاهنگِ گردد
 چو کاخِ ظلم را ویرانه سازم
 درفشِ سرخِ پیروزی فرازم

سنبله ۱۳۵۲ خورشیدی «سرمد»

در کتاب رزم پیام آوران به شکلی که به رنگ سرخ نوشته ام آمده در اشعاری که نزد من موجود است
 به استناد آن به رنگ آبی نوشتم

* شوم جاری به رگها همچو آتش - شوم جاری به رگهای تن شان